



شکار مرغابی‌ها

خاطرات سردار لشکره اکبر بلا غلامعلی (جواد) نژاد اکبر

مصطفی معصومیان

www.ketab.ir



شکار مرغابی‌ها

شکارسناسه: معصومیان، مصیب، ۱۳۴۷ - | عنوان و نام پدیدآور: شکار مرغابی‌ها - خاطرات سردار لشکر ۲۵ کربلا غلامعلی (جواد) نژاداکبر/مصیب معصومیان | مشخصات نشر: قم: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۹. | مشخصات ظاهری: شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۷-۷۷ | وضعیت فهرست نویسی: فیبا | موضوع: نژاداکبر، غلامعلی، ۱۳۴۰-۱۳۶۵ | موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- | خاطرات. | موضوع: Iran-Iraq War -- Diaries -- Martyrs | موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات | موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Martyrs | رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲ | شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۳۷۱۲۱

| شکار مرغابی‌ها | نویسنده: مصیب معصومیان | انتشارات: شهید کاظمی | نوبت چاپ: دوم / تابستان ۱۴۰۰ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه | قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان | شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۷-۷۷ | طراح جلد و صفحه‌آرا: علی سلمان زاده | مدیریت هنری و آماده‌سازی: مؤسسه شهید کاظمی |

دفتر مرکزی نشر و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱

شماره تماس: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۸۴۴-۶

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۱۴۳۱ | www.manvaketab.ir

@nashreshahidkazemi

تمامی حقوق برای نشر شهید کاظمی محفوظ است



باشگاه مخاطبان

۳۱.....	بلاخره آمد.....	۹.....	مقدمه.....
۳۲.....	شهیدان زنده اند.....	۱۱.....	ولادت تا شهادت.....
۳۳.....	زندگی مشترک.....		
۳۴.....	اخلاق زندگی.....		
۳۶.....	همیشه منظم.....		
۳۷.....	ساده و صبور.....		
۳۹.....	بوی شهادت می داد.....		
۴۱.....	دفاع از اسلام.....		
۴۳.....	مرد پرتلاش.....		
۴۴.....	فقط خدا.....		
۴۵.....	هنر شهادت.....		
۴۶.....	شهید مشکل گشا.....		
۴۷.....	صداقت و درستی.....		
۴۸.....	گل سرسبد.....		
۴۹.....	دلتنگ شهادت.....		
۵۱.....	شاید این بار شهید شدم.....		
			فصل اول:
			خاطرات خانواده وبستگان
		۱۵.....	آخرین فرزند.....
		۱۷.....	اخلاق نیکو.....
		۱۸.....	زندگی در شرایط سخت.....
		۱۹.....	مبارزات انقلاب.....
		۲۰.....	جواد در جبهه.....
		۲۲.....	نور چهره.....
		۲۴.....	اخلاق دینی.....
		۲۵.....	تشکیل خانواده.....
		۲۶.....	عاشق شهدا.....
		۲۷.....	جانبا ز وطن.....
		۲۹.....	آخرین دیدار.....

فصل دوم:	آخرین اعزام	۵۲
خاطرات دوستان و هم‌زمان	برادر مهربان	۵۴
تفسیر شیرین	پاسدار انقلاب	۵۵
بمب	مرد باغیرت	۵۷
دلیرِ دلاور	عموی خوبم	۵۸
شجاعت بی‌نظیر	پسر انقلاب	۵۹
ما انتقام می‌گیریم	مرد خدا	۶۰
شهید دلسوز	عمو جواد	۶۲
تواضع مردانه	حال و هوای معنوی	۶۳
رفتن راه دارد	اخلاق خدایی	۶۴
دلسوزی پدران	پاسدار فروتن	۶۵
تکلیف روشن است	والسابقون السابقون	۶۶
از کربلا تا شلمچه	فرمانده دل‌ها	۶۷
اخلاق فرماندهی	مرد روزهای سخت	۶۹
شب آخر	همیشه در تکاپو	۷۰
مانند کوه	لشکر یک نفره	۷۱
مثل باران	جامه فرماندهی	۷۳
دیگر برنگشت	بی‌تاب رفتن	۷۴
وسعت روح	دریادل	۷۵
بسیجی ساده	آماده شهادت	۷۶
خودت را برسان	همه چیزمان رفت	۷۷
حق الناس		
کلام نافذ		
غیرتِ دلاور		
هشیارتر از همه		

۱۷۷.....	بلاخره آمدی	۱۲۳.....	مالک اشتر
۱۸۰.....	شهید حساب نمی شوی	۱۲۴.....	خودمان پیگیر باشیم
۱۸۳.....	عمق تنهایی	۱۲۵.....	فرار به جلو
۱۸۵.....	آغاز رفاقت	۱۲۸.....	اسطوره
۱۸۶.....	اطاعت پذیری	۱۳۱.....	بی سیم چی
۱۹۰.....	کاش زودتر می آمدی	۱۳۴.....	کیاب عملیات
۱۹۲.....	کلام قدرتمند	۱۳۵.....	محاصره
۱۹۵.....	روز واقعه	۱۳۹.....	خستگی بی امان
۱۹۷.....	کلام آخر	۱۴۲.....	سه راه مرگ
		۱۴۴.....	اگر پدر شوی
		۱۴۶.....	مہتاب و مہتاب‌ها
		۱۴۸.....	از شلمچه به عاشورا
		۱۵۰.....	آزادید که برید
		۱۵۲.....	پرواز ماه
		۱۵۳.....	عطر آرامش
		۱۵۴.....	مرد بردبار
		۱۵۶.....	مرد فرصت‌ها
		۱۵۸.....	اقا شیخ!
		۱۶۰.....	شکار مرغابی‌ها
		۱۶۵.....	ماهیگیر
		۱۶۶.....	بدر واقعی
		۱۶۷.....	دعا کنید
		۱۶۹.....	انار
		۱۷۱.....	جای خالی محمدعلی
		۱۷۳.....	تسویه حساب

فصل سوم:

وصیت نامه ، اسناد و تصاویر

۲۰۱..... مجازی از وصیت‌نامه

مقدمه

عقربه‌های ساعت، چهار و سی و پنج دقیقه صبح را نشان می‌دهد. مشغول خوانش و تصحیح بار کتاب بچه‌های جنگ هستم. به تاریخ نگاه می‌کنم. ۱۳۹۸ آبان است. به شهادت شهید درگیر خاطرات و اتفاقات عملیات کربلای ۵ است. زیر تاریخ امروز نوشته شهادت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)؛ و من یاد چند سفر زیارتی می‌افتم که در زمان جنگ، همراه با هم‌زمانان و دوستان شهیدم به جبهه رفته بودم. بچه‌های گردان «یا رسول» و بعد اسامی دوستان شهیدم: شهید حسینی، صابر داوری، هاشم آقاجانی و...

دوباره به تاریخ و ساعت نگاه می‌کنم، زمان چه بی‌تابانه گذشته است و بی‌اختیار یاد فرمانده بی‌باک و شجاع گردان صاحب‌الزمان، شهید جواد نژاداکبر می‌افتم. فرمانده شجاعی که اکثر رزمندگان لشکر «۲۵ کربلا» او را می‌شناسند و نام جواد نژاداکبر برای او بیگانه نیست. آن هم یادآوری جانانه‌ای که همراه با صلابت و اقتدار است و هرگوشه‌ای از خاطراتی که به یاد می‌آورند، پراز معنویت است. سفارش‌های اخلاقی و دینی او هنوز زبان‌به‌زبان می‌گردد و تأثیر او بر نیروهای زیرمجموعه‌اش انکارناپذیر است.

به صفحات کاغذ و نوشته‌های رایانه‌ام نگاه می‌کنم و با خودم می‌گویم باید دینم را به آقا جواد ادا کنم؛ گرچه شانزده سال پیش تلاشی کوتاه برای جمع‌آوری

خاطرات شهیدان جواد نژاداکبر و ناصر باباجانیان - که از برادر به هم نزدیک تر بودند - انجام دادم و مجموعه خاطرات آن ها را در کتابی به نام از مازندران تا شلمچه جمع آوری کرده بودم و از دلدادگی های معنوی و زندگی ظاهری شان در آن کتاب نشانه آوردم. اما در همه این سال ها هر وقت کتاب از مازندران تا شلمچه را از کتابخانه بیرون می آوردم و آن را توزق می کردم، می دیدم حق مطلب را به درستی ادا نکرده ام و به خودم می گفتم که آن کتاب درخور مقام والای آقا جواد نژاداکبر نیست و باید کاری تازه کرد و کتابی جدید را به تماشا گذاشت.

صدای اذان صبح می آید. تصمیمم را گرفته ام. هنگام وضو گرفتن تا رسیدن به سجاده به فکر این هستم که از کجا شروع کنم و چطور مواد اولیه کتاب (مصاحبه ها) را تهیه کنم. هنگام نماز صبح از خداوند بزرگ می خواهم به حق امام رضا علیه السلام (که روز شهادتش است) کمک کند تا آنچه را که می نویسم تنها رضای خداوند در آن باشد و باعث خشنودی روح پاک آقا جواد فرماندهم شود و لا غیر. از صبح شروع کردم به نوشتن خاطراتی که قبلاً از دوستان و هم رزمان آقا جواد گرفته بودم. مرور دوباره خاطرات و آن خاطره عجیب! مرا منقلب کرد کتاب را شروع نکرده بودم که نامش را انتخاب کتابی که به پایان رسیده و قسمت شده که شما هم آن را بخوانید؛ «شکار مرغابی ها». این کتاب را تقدیم می کنم به فرمانده نام آور دلآوری ها و حماسه ها و بی باکی ها، جانشین تیپ از لشکر همیشه سرافراز ۲۵ کرپلا، شهید جواد نژاداکبر. و شهدای جزیره ام الرصاص تا خان طومان.

جا دارد از همکاری فرزندان محمدعلی معصومیان که در باز خوانی کتاب همکاری داشت تشکر کنم.

مصیب معصومیان

۷ آبان ۱۳۹۸

روز شهادت امام رضا علیه السلام